

تاجتھا

پژوہیں کی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی
سال دوم، شماره ۳، بہار و تابستان ۱۳۹۷

وجوب فرزندآوری از دریچہ فقہ^۱

سیدحسن موسوی^۲

چکیده

اختلاف میان زوجین در فرزنددار شدن امری طبیعی است، اینکه یکی خواهان فرزند و دیگری مخالف آن باشد. شناسایی تمام عوامل و ادلہ‌ای کہ ممکن است در این مسأله دخیل باشند و روشن کردن همه زوایای آن امری ضروری است، خصوص آنکہ این موضوع در میان بسیاری از خانواده‌ها مطرح و رایج است. پس از واکاوی فراوان و بررسی ادلہ روشن می‌شود حکم کردن درباره این مسأله بسیار دشوار است؛ زیرا معمولاً فرزنددار نشدن مستلزم پیشگیری از بارداری است و پیشگیری نیز مسائل دیگری را بہ دنبال دارد؛ اما با صرف نظر از استلزامات، نمی‌توان با ادلہ اولیہ بہ الزام زوج ممتنع از فرزنددار شدن حکم کرد. مسأله اختلاف میان زوجین در فرزندآوری پیشتر مطرح نبوده؛ از این رو در استفاده از ادلہ بہ دلالت‌های پنهان آنها توجہ بسیاری شده و نکات سودمندی بہ دست آمده است.

واژگان کلیدی: بارداری، پیشگیری از بارداری، فرزندآوری.

تاجتھا
پژوہیں کی فہمی

وجوب فرزندآوری از دریچہ فقہ

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۷/۱۰ تاریخ تایید مقاله: ۹۷/۱۰/۰۳.
۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و ارشد فلسفہ علوم اجتماعی. bhasan1162@chmail.ir.

مقدمه

خداوند متعال انسان را به گونه‌ای آفرید تا تولیدمثل در جامعه بشری به صورت طبیعی کار خود را انجام دهد و نسل‌ها ادامه یابد. انسان‌های اولیه فرزند را به عنوان نیروی کار بسیار محترم می‌دانستند؛^۱ اما با پیش آمدن اوضاع اجتماعی جدید و تغییر نگرش افراد به زندگی، خانواده و فرزند، بسیاری از خانواده‌ها علاقه دارند تا جای ممکن فرزندآوری را کم کنند و به تأخیر بیندازند. از سوی دیگر روش‌های جدید پیشگیری از بارداری، راه را بر این خواسته هموار کرده است. از همین رو مسأله جدیدی میان همسران پیش آمده و آن اختلاف بر سر فرزنددار شدن است.

اساس خانواده بر رفق و مداراست؛ اما کم نیست مواردی که مسأله از جنبه دوستانه و خانوادگی، جنبه اختلافی و حقوقی به خود می‌گیرد. این موضوع از آنجاکه موضوعی اجتماعی است، اولاً حالت‌ها و فرض‌های بسیاری می‌یابد که همواره در حال تغییرند و ثانیاً مسائل اجتماعی سهل و ممتنع‌اند؛ یعنی ظاهر آن قابل فهم، اما واقع آن عمیق و پیچیده است. جایگاه این مسأله در فقه اجتماعی و فقه خانواده است و می‌تواند در دادگاه‌های خانواده نیز استفاده شود. این مسأله فرض‌ها و حالت‌های بسیار متفاوتی دارد که ممکن است حکم در هر حالت تغییر کند. این مسأله ممکن است در گذشته نیز وجود داشته؛ اما در میان روایات یا فروعی که فقها متعرض آن شده‌اند، دیده نمی‌شود؛ اما اکنون در میان استفتائات مراجع دیده می‌شود و چه بسا در آینده بیشتر هم بشود. شاید بتوان سه مرحله را در پیشینه مسأله موردنظر یافت: مرحله نخست ریشه‌های اولیه بحث است که می‌توان در روایات و نیز در کتاب‌های فقهای متقدم در مباحثی مانند حکم عزل آنها را یافت. تا چندین قرن تغییر خاصی در مسأله پدید نیامده، در نتیجه مباحث جدید و خاصی نیز مطرح نشده است. مرحله دوم به دهه هفتاد شمسی در کشورمان مربوط است که مسأله پیشگیری از بارداری مطرح و بسیار شایع شد. فقها نیز ابتدا به اجمال و سپس با تفصیل بیشتر به حکم این مسأله پرداختند. مرحله سوم نیز با مطرح شدن روش‌های باروری جدید برای افرادی است که به صورت طبیعی بچه‌دار نمی‌شوند. با آغاز این مرحله باز هم برخی مطالب مرتبط

سازمان پژوهش‌های فقهی

سال دوم شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱. ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۹۵.

مطرح شد و مورد دقت قرار گرفت. گرچه روش‌های بارداری مصنوعی در جامعه پزشکی بحث جدیدی نیست؛ اما در مباحث فقهی عمر آن را نمی‌توان به بیش از دو دهه رساند. در میان تحقیقات موجود که در متن مقاله بدان اشاره شده است، نکات سودمندی وجود دارد؛ ولی در هیچ‌کدام مسأله فرزنددار شدن محور اصلی نبوده و گاه حکم آن را مفروغ گرفته‌اند یا باید حکم را از ارتکاز آنها به دست آورد.

موضوع‌شناسی

گام نخست بررسی این مقوله است که بچه‌دار شدن «حکمی الهی» است یا «حقی برای زوجین». اگر حکمی الهی باشد، کسی که ازدواج کرده، واجب است صاحب فرزند شود و اجازه ندارد از آن سرپیچی کند و اگر حق انگاشته شود، اختیار آن به دست همسران است و باید بدین مسأله پرداخت که این حق به کدام‌یک و به چه نحو تعلق گرفته و چگونه می‌توانند از آن صرف‌نظر کنند.

تقسیم مجعولات شارع به حق و حکم بر اساس آثاری است که خطاب‌های گوناگون دارد. به نظر فقها اگر از ادله این‌گونه برداشت شود که اراده مکلفان تأثیری بر نتیجه حاصل از آن خطاب ندارد، به آن «حکم» گویند و اگر چنین برداشت شود که اراده مکلفان در نتیجه اثرگذار است، آن را «حق» نام نهاده‌اند. این سخن را می‌توان از معروف‌ترین تفاوتی که فقها میان حق و حکم گذاشته‌اند نیز به دست آورد و آن عبارت است از اینکه: حق اسقاط‌شدنی است؛ ولی حکم اسقاط‌پذیر نیست. نائینی، سیدمحسن حکیم و بسیاری دیگر از فقها این ملاک را پذیرفته‌اند،^۱ درعین حال به این ملاک اشکال شده است، از جمله حق استمتاع زوج از زوجه، حق ولایت حاکم شرع و حق پدری به نظر مشهور، حق است؛ اما اسقاط‌شدنی نیست.^۲ همچنین حق فسخ هبه^۳ بیشتر این اشکالات در مواردی است که حکم باشد، اما مفاد آن رخصت باشد، یعنی اینکه انسان می‌تواند عملی را انجام دهد. حاصل آنکه اگر با ملاک اسقاط‌پذیری، امکان تشخیص اینکه حق یا حکم است فراهم نشد، باید با مراجعه به

مناجها
پژوهش‌های فقهی

روایت فرزندآوری از دیدگاه فقهی

۱. نائینی، منیة الطالب، ج ۱، ص ۴۲؛ طباطبایی حکیم، نهج الفقاهه، ص ۸.
۲. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۴۸۱.
۳. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۲۱۴.

خطابات شارع و لسان دلیل، حق یا حکم یا حکم رخصتی بودن را مشخص کرده و آثار و نتایج مربوط به آن را مترتب نمود.

نخست فرزندان شدن با ملاک اسقاط‌پذیری یا عدم آن مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اگر فرزندان شدن به روشنی اسقاط‌شدنی باشد، ابتدا به نظر می‌رسد حقی مربوط به زوجین است؛ اما بلافاصله این نکته مطرح می‌شود که این توانستن به سبب حق بودن است یا به خاطر حکمی است که مفادش رخصت است. اگر حق قرار داده شود، اختیار آن به کلی در دست شخص است؛ اما اگر حکمی با مفاد رخصت باشد، در این صورت مرد نمی‌تواند به کلی آن را از خود سلب نماید، بلکه فقط می‌تواند از آن استفاده نکند.

حق یا حکم بودن فرزندآوری

در مراجعه به ادله، دلیلی پیدا نمی‌شود که دلالت داشته باشد که مثلاً مرد بتواند این حق را به کلی از خود اسقاط کند. تعبیری مانند «ذاک إلى الرجل یصرفه حیث شاء»^۱ درباره عزل نیز بیش از این دلالت ندارد که مرد می‌تواند از این حق استفاده کند یا نکند؛ اما بر اسقاط حق به‌طورکلی دلالتی ندارد. به نظر می‌آید فرزندان شدن نیز مانند طلاق است، از این نظر که در اختیار افراد است که می‌توانند از آن استفاده کنند یا نکنند؛ اما نمی‌توانند آن را به کلی از خود سلب کنند. همان‌گونه که مرد نمی‌تواند حق طلاق را از خود ساقط نماید، نمی‌تواند حق فرزند داشتن را نیز از خود اسقاط کند.

شاید کسانی که گفته‌اند: «حکمت نکاح، فرزندان شدن است»، نظرشان این بوده که فرزندان شدن حکمی الهی است و انسان‌ها حق ندارند آن را تغییر دهند. اما حکم بودن را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا حتی در زمان معصومان هم بحث عزل مطرح بوده است و در ارتکاز سؤال‌کنندگان واجب نبودن فرزندان شدن مفروض بوده و در پاسخ امامان نیز کلامی از ایشان یافت نمی‌شود که دلالت کند این مسأله حکم تغییر ناپذیر الهی است.

مسأله مورد بحث، با بحث پیشگیری از بارداری گره خورده است و تا حد بسیاری به هم مرتبط‌اند؛ از این نظر که معمولاً بچه‌دار نشدن با پیشگیری همراه است. از همین رو مهم

۱. حر عاملی، وسائل، ج ۲۰، ص ۱۴۹ ح ۱ و ۲.

است که تفاوت و مرز میان این بحث و مسأله پیشگیری روشن شود، به عبارتی رابطه «پیشگیری» و «فرزنددار نشدن» رابطه عام و خاص منوجه است و بخش مشترک آن دو، فرزنددار نشدن با پیشگیری است. یک بخش افتراق آنها این است که شخص بدون پیشگیری از بارداری فرزنددار نشود؛ مانند اینکه یکی از همسران عقیم باشد و بخش افتراق دیگر این است که شخص پیشگیری کند؛ اما فرزنددار هم بشود، مانند برخی روش‌های سنتی پیشگیری که احتمال فرزنددار شدن در آن فراوان است. غرض آنکه این دو مسأله تلازم همیشگی ندارند و از هم جدا هستند؛ بنابراین حکم هرکدام باید جداگانه بررسی شود.

با صرف نظر از اینکه پیشگیری چه حکمی دارد، لازم است جواز بچه‌دار نشدن مورد بررسی قرار گیرد و اینکه نظر و رضایت همسران چه تأثیری در حکم این مسأله دارد. اگر بچه‌دار نشدن همراه با پیشگیری باشد و پیشگیری به دلیلی - مانند حرمت ذاتی یا به خاطر ضرر بدنی یا لذت نبردن از هم‌بستری - حرام باشد، معلوم است که بچه‌دار نشدن نیز حرام است؛ اما اگر پیشگیری در همه یا برخی حالت‌هایش حرام نباشد یا حتی اگر هم حرام است، کسی این حرمت را مرتکب شده است، باید تعیین نمود خود این کار به‌خودی‌خود دارای حکم است.

می‌توان بچه‌دار نشدن را از یک دیدگاه به دو دسته متعارف و نامتعارف تقسیم کرد:

بچه‌دار نشدن متعارف آن است که عرف بچه‌دار نشدن را بعید و عجیب نمی‌داند؛ مانند زوجی که تازه ازدواج کرده‌اند و تصمیم دارند برای مدت چند ماه فرزنددار نشوند و پس از آن صاحب فرزند شوند.

بچه‌دار نشدن نامتعارف آن است که عرف آن را غیرطبیعی می‌داند؛ مثلاً زن و مرد جوانی که سلامت، نشاط و فرصت کافی برای بچه‌دار شدن داشته باشند؛ ولی مثلاً یکی از آنها بدون عذر موجهی تصمیم داشته باشد هیچ‌گاه تا پایان عمر صاحب فرزند نشود. باید توجه داشت که فقهای عظام چنین تقسیم‌بندی‌ای را انجام نداده‌اند؛ اما در مباحث خود و پاسخ‌هایی که به استفتائات داده‌اند، توجه به این تفاوت دیده می‌شود، برای نمونه آیت‌الله نوری همدانی در فرضی که زن بخواهد به مقدار ده یا بیست سال صاحب فرزند نشود، برای مرد حق اعتراض قائل شده است.^۱

مباحث

بچه‌دار نشدن فرزندآوری از دیدگاه فقهی

۱. نوری همدانی، «کنترل جمعیت»، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، شماره ۳۳، ص ۴۳.

دیدگاه‌های فقیهان

نخست دیدگاه‌های علمای پیشین مورد بررسی قرار می‌گیرد و مقصود از علمای پیشین، از آغاز تا پیش از زمانی است که روش‌های جدید پیشگیری از بارداری مطرح شود و سپس آرای علمای معاصر را که در آن روش‌های جدید پیشگیری مطرح است، واکاوی می‌گردد.

۱. دیدگاه‌های فقهای پیشین

این بحث به صورت مستقل در سخنان گذشتگان معنون نبوده؛ بلکه در ضمن برخی فروع به آن پرداخته شده است. بیشتر این فروع مربوط به بحث عزل است. ظاهراً در گذشته راه انحصاری پیشگیری - غیر از ترک نزدیکی - عزل بوده و این بحث در روایات و سخنان فقها نیز مطرح بوده است. در عزل، دو بحث مطرح است: اول حکم تکلیفی حرمت یا عدم حرمت و دوم حکم وضعی ضمان یا عدم ضمان دیه در صورت عزل.

در میان فقها درباره عزل دو نظر اصلی وجود دارد: جمعی به حرمت قائل شده‌اند. منظور از حرمت در این مسأله، حرمت مطلق نیست و کسی قائل به چنین حرمتی نشده، بلکه مراد حرمت مقید است. در کلام آیت‌الله شبیری زنجانی ذکر شده است که قائلان به حرمت، با هشت قید به حرمت قائل شده‌اند، به‌گونه‌ای که هر یک از این قیود نباشد، حرمت منتفی است. این قیدها عبارت‌اند از: زن معقود مرد باشد، نه ملك یمین یا محلله او؛ دائم باشد، نه متمتع‌بها؛ آزاد باشد (از این رو عزل از کنیز دیگری که با مردی ازدواج کرده، بی‌اشکال است)؛ زوجه اذن نداده باشد؛ موقع عقد، حق عزل برای زوج شرط نشده باشد؛ وطی در قبل باشد؛ اختیاری باشد (شرعاً موجب ضرر معتنابه، به خودش یا زن نشود) و به‌طور کلی عنوان ثانوی محلل موجود نباشد و جزء شش گروه مستثنا در روایت^۱ نباشد.^۲ عده‌ای نیز به جواز به معنی الأعم قائل شده‌اند، یعنی حرام نمی‌دانند؛ اما گاه در شرایطی این عمل را مکروه می‌دانند.

۱. عَنْ يَعْقُوبِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالْعَزْلِ فِي سِنَّةٍ وَجُوهِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَبَيَّنَتْ أَنَّهَا لَا تَلِدُ وَالْمُسِنَّةَ - وَالْمَرْأَةَ السَّلِيْطَةَ وَالْبَدِيَّةَ - وَالْمَرْأَةَ الَّتِي لَا تُرْضِعُ وَلَدَهَا وَالْأَمَةَ. حر عاملی، وسائل، ج ۲۰، ص ۱۵۲.

۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۴، ص ۱۳۱۸.

به نظر می‌آید قول به حرمت در میان فقهای بزرگ قدیم مشهور بوده است، تا حدی که ادعای اجماع بر آن نیز مطرح شده است. قائلان به حرمت از نظر تعداد، کمتر از قائلان به جواز هستند؛ اما از جایگاه بالایی برخوردارند؛ بنابراین نظر ایشان مهم است. یکی از این بزرگان، شیخ مفید است که در کتاب مقنعه عزل از زن حرّه را بدون رضایت او حرام دانسته است.^۱ یکی دیگر از این بزرگان، شیخ طوسی است که در دو کتاب خلاف و مبسوط خود این مسأله را مطرح کرده و حکم آن را حرمت دانسته است.^۲ افزون بر شیخ مفید و شیخ طوسی می‌توان به ابن حمزه در وسیله، کیدری در إصباح، شهید اول در کتاب لمعه و فاضل مقداد در تنقیح اشاره کرد.^۳ البته فاضل مقداد در اینجا قول به حرمت را به علامه حلی نسبت داده؛ در حالی که علامه در برخی کتاب‌های خود قائل به کراهت شده و حرمت را رد کرده است.^۴

مناسب است به برخی از علمای معتقد به جواز نیز اشاره نمود. کلینی را باید از جمله باورمندان به جواز عزل شمرد؛ زیرا در کتاب النکاح کافی بابی به نام باب العزل آورده و در آن چهار روایت نقل کرده که همگی بر جواز عزل دلالت دارد.^۵ شیخ صدوق نیز در کتاب النکاح فقیه، در باب العزل فقط یک روایت نقل کرده که در بردارنده مواردی است که عزل اشکال ندارد.^۶ در «باب ما احل الله عزوجل من النکاح وما حرم منه» نیز روایت محمد بن مسلم را که دال بر جواز است، آورده است.^۷ سلار پس از ذکر چند مکروه مرتبط با نکاح در مورد عزل از زنان آزاد، اجازه آنان را لازم می‌داند؛ ولی در مورد کنیز به جواز عزل

۱. شیخ مفید، مقنعه، ص ۵۱۶.

۲. طوسی، خلاف، ج ۴، ص ۳۵۹؛ همو، مبسوط، ج ۴، ص ۲۶۶.

۳. ابن حمزه طوسی، وسیله، ص ۳۱۴؛ کیدری، إصباح الشیعه، ص ۴۳۱؛ شهید اول، لمعه، ص ۱۷۵. (با توجه به اینکه لمعه آخرین تألیف ایشان بوده و در آن نظرهای مشهور را آورده، نه فقط نظرات شخص خودش را، این نکته مهم‌تر می‌شود.)؛ فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ج ۳، ص ۲۴.

۴. علامه حلی، مختلف، ج ۷، ص ۱۱۲.

۵. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۰۴.

۶. شیخ صدوق، فقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۷. همان، ص ۴۰۵.

بدون اجازه قائل شده است.^۱ قاضی ابن براج نیز پس از اشاره به عدم جواز ترک وطی به مدت بیش از چهار ماه، به کلام سلار اشاره کرده است.^۲ محقق حلی در شرایع در مورد عزل از زنی که در عقد شرط نشده و خود او نیز اجازه ندهد، به دو قول حرمت و کراهت اشاره می‌کند؛ اما کراهت را به واقع نزدیک‌تر می‌داند.^۳ ابن سعید حلی معتقد است این عمل جایز است؛ اما بهتر آن است که از زن حرّه بدون رضایتش عزل نکنند و پس از آن ده گروه را به‌طور خاص ذکر می‌کند که عزل از آنها اشکالی ندارد.^۴ علامه حلی در ارشاد الأذهان عزل کردن از آزاد را بدون اجازه او مکروه دانسته و در صورت عزل، دیه نطفه را که ده دینار است، واجب دانسته است؛ ولی عزل از امه را بی‌اشکال می‌داند.^۵ در کتاب مختلف الشیعه نیز قول به کراهت عزل را به مشهور نسبت می‌دهد و سپس چند تن از فقها که قائل به حرمت شده‌اند را نام می‌برد؛ اما عدم حرمت را درست می‌دانند و نظر خود را با اصالة الإباحه تأیید می‌کنند.^۶ افزون بر فقهای یادشده می‌توان از جمله قائلان به جواز به فاضل آبی، صیمیری، محقق کرکی، بحرانی، صاحب ریاض و نراقی اشاره کرد.^۷

۲. دیدگاه‌های فقهای معاصر

یکی از مباحثی که بیشتر نظرهای ایشان را در زمینه بحث موردنظر ما نشان می‌دهد، بحث «اشترط یا عدم اشترط اذن همسر» برای پیشگیری کردن همسر دیگر از فرزنددار شدن است، یعنی مرد بدون اذن همسرش پیشگیری کند یا زن بدون اذن شوهرش. بسیاری از فقهای معاصر در پاسخ به پرسش‌هایی که درباره استفاده از روش‌های

۱. سلار دیلمی، مراسم، ص ۱۵۲.

۲. طرابلسی، مهذب، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳. محقق حلی، شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴. ابن سعید حلی، الجامع للشرایع، ص ۴۵۵.

۵. علامه حلی، ارشاد الأذهان، ج ۲، ص ۵.

۶. همو، مختلف، ج ۷، ص ۱۱۲.

۷. فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۰۸؛ صیمیری، غایة المرام، ج ۳، ص ۱۴؛ عاملی کرکی،

جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۵۰۳؛ بحرانی، حدائق، ج ۲۳، ص ۸۸؛ طباطبائی حائری، ریاض، ج ۱۱،

ص ۶۱؛ نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۵.

جلوگیری از بارداری از آنان شده، یکی از شرایط تجویز این عمل را رضایت شوهر دانسته- اند. آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به پرسش از جایز بودن استفاده از «IUD»^۱ برای پیشگیری از بارداری، این کار را در صورت رضایت زن و شوهر جایز دانسته است.^۲ آیت‌الله منتظری نیز در پاسخ به پرسشی درباره روش‌های گوناگون پیشگیری از بارداری، عزل و منع از استقرار نطفه در رحم و به‌طورکلی روش‌های بی‌ضرر را در صورت رضایت زوجین بلامانع دانسته؛ اما انجام این اعمال را بدون اجازه شوهر - به‌جز موارد ضرر- جایز ندانسته است.^۳

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به سؤال از اقدام زن بدون اجازه شوهر برای بستن لوله‌های خود در فرض ضرورت نداشتن، به عدم جواز حکم کرده است.^۴ همچنین در پاسخ به پرسش از جواز مصرف قرص‌های ضدحاملگی برای پیشگیری از بارداری، این عمل را در صورت رضایت شوهر و نبود ضرر قابل‌ملاحظه، بلامانع دانسته است.^۵ آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز در پاسخ به سؤالی درباره جواز استفاده از وسایل پیشگیری و تأثیر رضایت طرفین در حکم مسأله، عقیم کردن را جایز ندانسته؛ ولی جلوگیری موقت را بی‌اشکال می‌داند. اما احتیاط واجب دانسته که همراه با اجازه شوهر باشد.^۶ آیت‌الله نوری همدانی در مقاله خود در اشکال به سخن آیت‌الله خوئی که برای پیشگیری از بارداری، فقط شرط ضرر نداشتن را مطرح کرده، می‌نویسند: «... شرط منحصر در ضرر نداشتن یا ضرر نداشتن نیست؛ بلکه رضایت زوج هم شرط است و عرف و شرع هم به این شهادت می‌دهند».^۷

در مقابل، برخی رضایت شوهر را شرط ندانسته‌اند. آیت‌الله خوئی در فرض نبود ضرر،

۱. وسیله‌ای به شکل‌های گوناگون، از جنس پلاستیک یا فلز که برای پیشگیری از بارداری در زهدان جای‌گذاری می‌شود.

۲. فاضل لنکرانی، جامع‌المسائل (فارسی)، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳. منتظری، رساله استفتات، ج ۳، ص ۳۷۱.

۴. مکارم، احکام بانوان، ص ۲۴۱.

۵. همان، ص ۲۴۲.

۶. صافی، جامع‌الأحكام، ج ۲، ص ۵۴.

۷. نوری، کنترل جمعیت، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، ج ۳۳، ص ۴۳.

به این مسأله تصریح کرده است.^۱ از آیت‌الله فاضل نیز در چند سطر پیش نقل شد که جلوگیری از بارداری را با رضایت زن و شوهر صحیح می‌داند؛ اما ایشان در استفتایی دیگر به گونه‌ای پاسخ داده که از آن برداشت می‌شود رضایت زن و مرد نقشی در جلوگیری از بارداری ندارد.^۲

با توجه به مطالب نقل شده از برخی فقها می‌توان پی برد که به نظر بیشتر فقهای معاصر، رضایت شوهر شرط پیشگیری از بارداری است و زن حق ندارد بدون اجازه شوهرش چنین کاری کند. براین اساس می‌توان گفت صاحب فرزند شدن حقی برای مرد است و زن نمی‌تواند او را از این حق محروم کند، مگر حالت‌های خاصی مانند ضرر که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

اعتبار رضایت زن گرچه به روشنی رضایت شوهر نیست؛ اما طرفدارانی دارد. آیت‌الله مکارم در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه «آیا مرد می‌تواند به زن دائمی خود بگوید که نباید بچه‌دار شود؟» پاسخ داده که مرد نمی‌تواند زن را وادار کند که مثلاً لوله‌های خود را ببندد و حتی مرد نمی‌تواند او را مجبور کند که با قرص و مانند آن جلوگیری کند؛ ولی مرد می‌تواند با خوردن دارو یا استفاده از آمپول یا مانند آن - به‌طور موقت - از انعقاد نطفه جلوگیری کند.^۳ از این پاسخ بر می‌آید که مرد برای فرزنددار نشدن نمی‌تواند زن را وادار کند کار اضافه‌ای انجام دهد؛ اما خودش می‌تواند - در صورت صلاحدید - مانع انعقاد نطفه شود. آیت‌الله مؤمن نیز تصریح می‌کند که رضایت زن شرط نیست؛ چون اطلاق جواز عزل اقتضا می‌کند که مرد در تمامی دفعات جماع بتواند این عمل را انجام دهد و تا پایان عمر به همین‌گونه باشد که لازمه‌اش این است که زن حقی در این زمینه نداشته باشد.^۴ در مقابل، آیت‌الله نوری همدانی رضایت زن را در جلوگیری لازم می‌داند.^۵

در پایان تذکر این نکته ضروری است که آنچه نقل شد، اولاً نظر برخی فقهاست و

۱. خوبی، منهاج‌الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۵، مسأله ۱۳۷۸.

۲. فاضل، جامع‌المسائل، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳. مکارم، احکام بانوان، ص ۲۴۱.

۴. مؤمن قمی، کلمات سدیة، ص ۵۹.

۵. نوری، کنترل جمعیت، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، ج ۳۳، ص ۴۳.

برخی دیگر از فقها در این زمینه مطلبی ندارند. ثانیاً وجه این اشتراط یا عدم اشتراط روشن نیست که برای فرزنددار شدن است یا به خاطر ولایت مرد بر زن است یا دلیل دیگری دارد. لازم است این مطلب را که فقها به اجمال گفته و رضایت را شرط دانسته‌اند، به تفصیل بررسی نمود تا به وجه آن پی برد.

ادله وجوب فرزندآوری

ادله‌ای که ممکن است اثبات کند بچه‌دار شدن حقی برای هر یک از زوجین است و زوج دیگر نمی‌تواند از پذیرفتن آن خودداری کند، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. حکمت نکاح

از برخی سخنان فقها به دست می‌آید که حکمت نکاح، فرزنددار شدن است؛ بنابراین نباید کاری را بر خلاف حکمت نکاح انجام داد. این مسأله به صورت اشاره‌وار در کلام فقها آمده؛ ولی تقریر منظمی برای آن بیان نشده است.

به نظر می‌رسد تقریر آن این‌گونه باشد: هدف خداوند متعال از جعل نکاح، توالد و تناسل آدمی بوده است تا نسل او ادامه یابد. حال اگر قرار باشد کسی ازدواج کند؛ ولی مانع تولیدمثل و تناسل شود، بر خلاف نظر خداوند اقدام کرده و چنین چیزی مورد رضایت الهی نیست، بلکه حرام است.

برخی در بحث حرمت عزل، یکی از ادله حرمت عزل را فوت غرض نکاح (فرزنددار شدن) بیان کرده‌اند. شهید ثانی مستفاد از اخبار را این‌گونه دانسته که نهی در اخبار - اعم از نهی تحریمی و کراهتی - به حکمت فرزنددار شدن بوده است و اینکه در مورد فرزنددار شدن، حق برای زن است؛ از این رو در صورت شرط، بر زن جایز خواهد بود و در صورتی هم که زن راضی باشد، حتی در صورت شرط‌نشدن نیز نهی بر طرف خواهد شد.^۱

نقد: این بیان هم از جهت صغروی و هم از جهت کبروی مخدوش است. اشکال کبروی آن است که دلیلی بر حرمت کار مخالف حکمت جعل یک حکم وجود ندارد و

۱. شهید ثانی، مسالک‌الفهام، ج ۷، ص ۶۵.

اشکال صغروی نیز منحصر نبودن حکمت نکاح در توالد و تناسل است؛ زیرا حکمت‌های دیگری نیز در نکاح متصور است. امام صادق علیه السلام حکمت‌های نکاح را چنین بیان می‌فرماید: «وَخَلَقَ لِلرِّجَالِ النِّسَاءَ لِيَأْنِسُوا وَيَسْكُنُوا إِلَيْهِنَّ - وَيَكُنَّ مَوْضِعَ شَهَوَاتِهِمْ وَأُمَّهَاتِ أَوْلَادِهِمْ».^۱ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، حضرت آرامش روانی و برآورده شدن نیاز جنسی را در کنار فرزندان شدن برشمرده است.^۲ افزون بر آنکه بر فرض صحیح بودن این استدلال، آنچه اثبات می‌شود، حرمت ترك کامل بچه‌دار شدن و صاحب هیچ فرزندی نشدن (که نامتعارف شمرده می‌شود) است؛ ولی حرمت بچه‌دار نشدن موقت و موردی را اثبات نمی‌کند.

۲. آیه شریفه حرث بودن زنان

یکی از آیات شریفه قرآن که در بحث نکاح مطرح است، آیه «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ»^۳ است. از این آیه احکامی برداشت شده که برخی مورد اتفاق و برخی اختلافی است. یکی از مسائلی که می‌تواند به آیه استدلال شود، بحث فرزندان شدن است. آیت‌الله مؤمن در این مورد می‌نویسد قرآن کریم زنان را کشتزار مردان معرفی کرده است و روشن است که تشبیه زن به کشتزار از نظر نیروی بارداری و فرزندآوری اوست. اختیار این کشتزار در دست مرد است و کسی از جمله خود زن یا دیگری نمی‌تواند مرد را بدون دلیل موجه از بهره‌مندی از این کشتزار بازدارد، به‌ویژه با توجه به ادامه آیه «فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» این مرد است که تصمیم می‌گیرد چه زمانی زن را باردار کند و اختیار این کار در دست مرد است.^۴ به نظر می‌آید این مقدار دلالت و استفاده از آیه خدشه‌پذیر نیست. بنابراین اگر مرد بخواهد بچه‌دار شود و زن بدون عذر موجه - و فقط به دلیل میل شخصی - به بارداری و بچه‌دار شدن مایل نباشد، حق مخالفت ندارد و باید تسلیم شوهر باشد.

۱. حرعاملی، وسائل، ج ۲۰، ص ۳۵۰، ح ۵.

۲. به این اشکال صغروی در کلام شهید ثانی و محقق بحرانی اشاره شده است. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۶۵؛ بحرانی، حقائق، ج ۲۳، ص ۸۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۳.

۴. مؤمن، کلمات سدیلة، ص ۶۱ به بعد.

۳. لزوم تمکین

از نخستین وظایف زن در برابر شوهرش تمکین جنسی است. البته این حق طرفینی است، یعنی بر مرد نیز واجب است که نیاز جنسی زن را برآورده کند. از این رو بحث در دو مقام دنبال می‌شود:

الف. تمکین زن: حق مرد بر زن این است که زن در هر زمان و مکانی که منع شرعی یا عرفی وجود نداشته باشد، خود را در اختیار مرد بگذارد تا از او بهره جنسی ببرد. بیشتر علما بحث وجوب تمکین را ذیل بحث نفقه مطرح کرده و پرداخت نفقه را مشروط به تمکین زن دانسته‌اند؛ اما ظاهراً وجوب تمکین، واجبی مستقل بر زن است و وجوب نفقه، واجبی مستقل بر مرد به شمار می‌رود. لذا بررسی اینکه وجوب تمکین به چه شکل بر زن واجب است و حدود آن کدام است و شامل فرزندآوری نیز می‌شود، ضروری است.

تمکین زوجه در برابر زوج بدین معناست که زن خود را برای کام‌جویی جنسی شوهرش در اختیار او قرار دهد و غیر از مواردی که شرعاً یا عقلاً امکان آن وجود ندارد، خودداری نکند. در روایت محمد بن مسلم آمده است که شخصی خدمت پیامبر گرامی اسلام ﷺ رسید و پرسید حق مرد بر زن چیست؟ حضرت در ضمن حقوق فرمود: «وَلَا تَمْنَعَنَّ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ» یعنی خود را از او دریغ ندارد؛ حتی اگر بر پشت شتر باشد.^۱ این سخن کنایه از این است که در هر حالتی آمادگی کامل برای تمکین داشته باشد. آنچه از کلام فقها به دست می‌آید نیز این است که تمکین به صورت کامل و بدون قید و شرط خاصی بر زن واجب است. بنابراین می‌توان تمکین نکردن را دارای دو مصداق دانست: ۱. تمکین نکردن به‌طور کلی؛ ۲. تمکین ناقص. بدیهی است که مصداق آشکار تمکین نکردن، تمکین نکردن به‌طور کلی است که به دلیل روشن بودنش به بحث نیاز ندارد. آنچه نیازمند بررسی و موشکافی است، تمکین ناقص است، مانند آنکه زن تمکین را به حالت خاص یا زمان خاصی مشروط کند یا شروطی بگذارد که سبب کاهش لذت جنسی یا عوارض جسمی و روحی شود. این حالت می‌تواند مصادیق فراوانی داشته باشد. برخی از این مصادیق که به بحث ما ارتباط دارد، از این قرارند: ۱. زن تمکین را به استفاده از وسایل

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

و چون فرزندآوری از در پیچیده‌ترین

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۰۷.

پیشگیری از بارداری مشروط کند. ۲. زن تمکین را به عزل کردن مرد پیش از خروج منی مشروط نماید. ۳. در زمانی که مرد درخواست تمکین کند، زن به سبب نداشتن وسایل پیشگیری، تمکین نکند و آن را به وقت دیگری موکول کند. ۴. زن از وسیله‌ای برای پیشگیری استفاده کند که باعث لذت نبردن یا کاهش لذت مرد شود. ۵. زن از لوازمی برای پیشگیری استفاده کند که دوران قاعدگی را نامنظم کند و وجود خون‌ریزی و ترشحات - هرچند شرعاً باعث حرمت نزدیکی نباشد- باعث تنفر مرد شود. ۶. زن برخی لوازم پیشگیری مانند قرص مصرف کند که موجب افسردگی و تغییر روحیه او شود و او را از حالت عادی خارج کند. ۷. استفاده از لوازم پیشگیری، نیازمند خروج زن از منزل بدون رضایت شوهر باشد.

با توجه به روایات و سخنان فقها روشن می‌شود که همه این حالت‌ها نیز حرام است. در همین باره می‌توان به آیه ۲۳۳ سوره بقره ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ﴾ تمسک کرد. در روایت صحیح‌های^۳ آمده که ابوصلاح کنانی از امام صادق علیه السلام معنای این آیه را پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «دایه‌هایی بودند که هرگاه شوهرشان قصد نزدیکی با آنان می‌کردند، زن دستش را به سوی شوهر می‌گرفت و می‌گفت: نمی‌گذارم [که با من آمیزش کنی]؛ زیرا می‌ترسم باردار شوم و به بچه‌ای که شیرش می‌دهم، آسیب برسد و گاه نیز مرد او می‌گفت: با تو آمیزش نمی‌کنم؛ زیرا می‌ترسم باردار باشی و من باعث قتل فرزندانم بشوم. از این رو خداوند نهی کرد که مبادا زن به مرد یا مرد به زن زیان برساند». امام [در تفسیر آیه] فرمود: «نهی از مضاره در آیه شریفه، نهی از ترك جماع است و روایت تصریح می‌کند که زن یا مرد حق ندارند به خاطر عذری مانند داشتن فرزند شیرخوار و نگرانی از اذیت شدن او از مباشرت خودداری کنند».^۴

۱. سیستانی، وسائل المنع من الإنجاب، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. روایت همه از ثقات و اجلا هستند. تنها محمدبن فضیل صیرفی ازدی است که برخی او را متهم به غلو و ضعف کرده‌اند. آیت‌الله شبیری پس از بحث مفصل درباره وی - با ارائه پنج دلیل - او را ثقه دانسته است. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۸، ص ۲۷۸۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۱.

ب. تمکین مرد: معروف این است که حق جنسی زن بر مرد، فقط نزدیکی کردن در هر چهار ماه یک بار است. محقق حلی در شرایع عدم جواز ترک وطی بیش از چهار ماه را یادآور شده^۱ و به تبع ایشان بسیاری از علما همین را نقل کرده‌اند. شهید ثانی این حکم را مورد اتفاق دانسته^۲ و سید یزدی نیز در این باره به عدم جواز ترک وطی برای مدت بیش از چهار ماه قائل شده^۳ و بسیاری از محشین عروه نیز آن را تلقی به قبول کرده‌اند.

اگر این سخن درست باشد، این مسأله به صورت طبیعی حق فرزنددار شدن برای زن نمی‌آورد؛ زیرا بنا بر نظر مشهور، عزل نیز حرام نیست و مرد می‌تواند هر چهار ماه یک بار نزدیکی کند، بدون اینکه انزالی صورت گیرد و زن باردار شود یا اینکه مرد از کاندوم استفاده کند.

بر این سخن اشکال شده است. آیت‌الله شبیری پس از بررسی این مسأله و تفاوت حکم در زنان در سنین گوناگون (جوان، میان‌سال، سال‌خورده)، در نهایت با تمسک به قاعده لاضرر، فاصله انداختن زیاد میان مباشرت را به‌ویژه برای زنان جوان که نیاز بیشتری دارند، جایز ندانسته و ترک مباشرت را در بسیاری از اوقات موجب ضرر یا حرج زن شمرده که به مفاد ادله نفی ضرر و نفی حرج، ترک مباشرت جایز نخواهد بود.^۴ ایشان صرف التقای ختائین را نیز کافی نمی‌داند و معیار را متعارف می‌داند. بنابراین طبق نظر ایشان همان‌گونه که مقدار التقای ختائین که موجب غسل است، کفایت نمی‌کند، همین‌طور ادخال و اخراج فوری - بدون اینکه هیچ التذادی برای زن حاصل شود - نیز کفایت کمی می‌کند.^۵ آیت‌الله مکارم نیز در زوجه «شابة» ای که تا چهار ماه صبر ندارد؛ بلکه تا یک ماه نیز صبر ندارد، فتوا به وجوب وطی داده است. اما اینکه وجوب بنا بر معیار عسرو حرج یا دلیل لاضرر یا مرسله یا دلیل امر به معروف و نهی از منکر (یعنی این زوجه نهی از منکر نمی‌شود، مگر اینکه در فواصل کوتاه‌تری با او مقاربت شود) است، گفته‌اند در این‌گونه موارد، بنا بر مجموع ادله

سازمان پژوهش‌های فقهی

و جهن فرزندآوری از دریچه فقه

۱. محقق حلی، شرایع، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۶۶.

۳. طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۱۰.

۴. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۵، ص ۱۴۲۳.

۵. همان، ص ۱۴۳۴.

سابق، وجوب ثابت است و دلیل امر به معروف و نهی از منکر هم می‌تواند افزون بر ادله پیشین، دلیل دیگری بر وجوب باشد.^۱

بنابراین حق جنسی زن هم اولاً بیش از سه بار در سال (هر چهار ماه یک بار) است. ثانیاً مرد نمی‌تواند مدت زمان نزدیکی را آنقدر کوتاه کند که انزالی صورت نگیرد و زن لذتی نبرد. البته درباره زمان (و نه درباره انزال و عدم انزال) در صورتی که ملاک عرفی باشد، نمی‌توان زمان و مقدار خاصی مشخص کرد؛ اما همین مقدار می‌توان گفت که رعایت حق جنسی زن هم می‌تواند بارداری را در پی داشته باشد و کوتاهی مرد نیز اجحاف در حق زن و حرام است. با توجه به مطالب گفته‌شده، برخی مواردی که می‌توان عمل مرد را حرام دانست، چنین است:

- مرد به خاطر نداشتن وسیله پیشگیری از بارداری، نزدیکی را آنقدر به تأخیر اندازد که زن تحت فشار قرار گیرد.

- مرد نزدیکی با زن را به استفاده او از وسایل پیشگیری از بارداری یا عقیم کردن خود مشروط کند.

- مرد از وسیله‌ای مانند کاندوم استفاده کند که باعث ضرر جسمی به زن مانند سوزش و خارش شود.^۲

۴. عیب بودن ناباروری

۱،۴. ناباروری زن

مسلم است که اگر زن عیبی داشته باشد و آن را پنهان کند، تدلیس کرده و مرد خیار فسخ دارد. موارد فراوانی به عنوان عیب در روایات مطرح شده که تدلیس قلمداد شده و حق خیار برای زوج یا زوجه قرار داده شده است. یکی از مواردی که می‌تواند از آن بحث شود، بارداری نداشتن زن است، اینکه باردار نشدن می‌تواند عیبی باشد که در صورت پنهان کردن، مرد حق

۱. مکارم، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. محقق سیستانی این بحث را مطرح کرده که زن می‌تواند در صورت استفاده مرد از وسایل پیشگیری، در صورت ایجاد سوزش و خارش از تمکین خودداری کند. سیستانی، وسائل المنع من الإنجاب، ص ۲۵.

فسخ دارد، اگر اثبات شد عقیم بودن زن عیب است، بر این دلالت دارد که زن حق ندارد از بارداری پیشگیری کند.

پیش از بررسی این گزاره‌ها، لازم است به این پرسش پاسخ گفته شود که اصلاً مگر امکان دارد پیش از ازدواج تشخیص داد که زنی باردار می‌شود یا نه؟ کسانی که عقیم بودن را موجب فسخ نمی‌دانند، ممکن است به دو دلیل چنین نظری بدهند: اول اینکه عقیم بودن عیب نیست. دیگر اینکه تشخیص عقیم بودن یک زن پیش از ازدواج ممکن نیست. بدین روی بررسی سه محور ضروری است، قابل تشخیص بودن نازایی، عیب بودن نازایی و دلالت عیب بودن بر حرمت ممانعت از فرزندآوری.

الف. امکان تشخیص نازایی: برخی معتقدند اساساً عقیم بودن قابل تشخیص نیست؛ پس اگر عیب هم باشد، نتیجه‌ای در حکم ندارد. از جمله کسانی که این نظر را دارند، علامه است. ایشان درباره اینکه اگر شرط استیلا کند و معلوم شود زن عقیم است، برای مرد حق فسخ قائل نشده است؛ چون ممکن است در آینده و دوران پیری قدرت بارداری در زن ایجاد شود.^۱ همچنین آیت‌الله فاضل لنکرانی در توضیح عیب نبودن عقم، تشخیص عقیم بودن را دشوار، بلکه عادتاً ممتنع دانسته؛ زیرا منظور عقیم بودن دائمی است، نه موقت.^۲

این سخن در بسیاری از حالت‌ها درست است؛ اما همان‌گونه که برخی علما اشاره کرده‌اند، در برخی موارد می‌توان تشخیص داد که زنی عادتاً باردار نخواهد شد؛ مانند زنی که طی عمل جراحی رحم خود را درآورده است.^۳

استدلال علامه بر مدعای خود، باردار شدن برخی مانند جریان حضرت ابراهیم و زکریا در پیری است. صاحب جواهر در مقام پاسخ به علامه، کلام ایشان را به دلیل نادرستی استناد به معجزه، از فرض خارج دانسته است.^۴ سبزواری پذیرفته که با شهادت اهل خبره می‌توان پذیرفت زن عقیم است و حکم را بر آن مترتب کرد.^۵ آیت‌الله سبحانی نیز با وجود

۱. علامه حلی، قواعد، ج ۳، ص ۷۱.

۲. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۳۹۵.

۳. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۰، ص ۶۵۰۹.

۴. نجفی، جواهر، ج ۳۰، ص ۳۸۴.

۵. سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۵، ص ۱۴۳.

قراین، اطلاع از عقیم بودن را ممکن دانسته است.^۱ بلکه در روایت است که شخصی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت من دخترعمویی دارم که زیبایی و دین او را پسندیده‌ام؛ ولی او نازاست. حضرت در پاسخ فرمود: با او ازدواج مکن.^۲ پرسش آن شخص از پیامبر اکرم ﷺ نشان‌دهنده آن است که شخص از نازا بودن دخترعمویش اطلاع و اطمینان داشته است.

در مجموع می‌توان گفت عقیم بودن قابل تشخیص است، گرچه برای جاری کردن احکام مربوط به آن باید اطمینان به نازایی حاصل کرد.

ب. عیب انگاری نازایی: بیشتر فقها متعرض این مسأله نشده‌اند.^۳ سیدابوالحسن اصفهانی عقیم بودن را از موجبات ثبوت خیار نمی‌داند.^۴ در پی ایشان بسیاری از فقهای دیگر نیز همین مسأله را تأیید کرده‌اند. به نظر می‌آید مراد ایشان این است که عقیم بودن، عیب موجب خیار نیست، نه آنکه عیب نیست. با تدقیق در فرمایش ایشان آشکار می‌شود که موضوع مدنظر حالتی بوده که زن و مردی با هم ازدواج می‌کنند و هیچ‌کدام اطلاعی از عقیم بودن یا نبودن خود ندارند؛ اما ممکن است پس از ازدواج معلوم شود بچه‌دار نمی‌شوند، مانند اینکه کسی که هندوانه‌ای می‌خرد و در هنگام خرید، نه مشتری و نه فروشنده از طعم و رنگ آن خبر ندارند و ممکن است پس از بریدن آن معلوم شود طعم و رنگ خوبی ندارد. بنابراین در این حالت، آن را عیب ندانسته‌اند و به همین دلیل، عقد نکاح در معرض فسخ و رد قرار نمی‌گیرد. در این صورت فرمایش فقها متین است و به معنای نفی عیب بودن نازایی نیست.

متون روایی عیب بودن نازایی را اثبات می‌کند. در روایت صحیح ابوبصیر آمده است:

ابن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي بصير قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ۖ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ صَرَبَ امْرَأَةً سَابَهُ عَلَى بَطْنِهَا، فَعَقَرَ رَحِمَهَا فَأَفْسَدَ طَمَثُهَا، وَ ذَكَرْتُ أَنَّهُ قَدْ ازْتَفَعَ طَمَثُهَا عَنْهَا لِذَلِكَ وَقَدْ كَانَ طَمَثُهَا مُسْتَقِيمًا؟ قَالَ يُنْتَظَرُ بِهَا سَنَةً فَإِنْ رَجَعَ طَمَثُهَا إِلَى مَا كَانَ وَإِلَّا اسْتَحْلِفَتْ وَعُزِّمَ صَارِبُهَا ثُلُثَ دِيَّتِهَا - لِفَسَادِ رَحِمِهَا وَانْقِطَاعِ طَمَثِهَا؛ ابوبصير

۱. سیحانی، نظام النکاح فی الشریعة، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۳۴.

۳. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۵، ص ۱۲۸.

۴. اصفهانی، وسیلة النجاة، ص ۷۴۴.

گوید از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که به شکم زنی جوان ضربه‌ای زده است و باعث عقیمی و از بین رفتن عادت ماهانه وی شده است و زن مدعی است پیش از آن، عادت ماهیانه متعارفی داشته و در اثر این ضربه دیگر خون نمی‌بیند. حضرت فرمود: تا یک سال صبر می‌کند، اگر عادت ماهیانه زن بازگشت دیه‌ای نیست و در غیر این صورت ضارب باید یک سوم دیه زن را بپردازد؛ زیرا رحم زن را فاسد کرده و خون عادتش را قطع کرده است.^۱

حضرت برای از بین رفتن قاعدگی و عقیم شدن، یک سوم دیه کامل را در نظر گرفته است. افزون بر آن می‌دانیم هر عضوی از اعضای بدن که جفت باشد، مانند دست، پا، چشم، بیضتین و لب با هم یک دیه کامل دارند و اعضایی که تک باشند نیز به تنهایی یک دیه دارند.^۲ بنابراین هریک از اعضای تناسلی نیز برای خود دیه دارند. این روایت را شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز نقل کرده‌اند و طبق نقل کافی از نظر سند صحیح است. نیز در روایت صحیح ابوالصباح چنین آمده است:

محمّد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي أيوب عن أبي الصباح قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوج امرأة فوجد بها قرناً إلى أن قال قلت: فإن كان دخل بها قال إن كان علم بذلك قبل أن ينكحها يعني المجامعة ثم جامعتها فقد رضي بها وإن لم يعلم إلا بعد ما جامعتها - فإن شاء بعد أمسك وإن شاء طلق؛ از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج نموده و پس از آن وی را قرناء یافته است. حضرت فرمود: اگر دخول رخ داده است و پیش از دخول به این عیب آگاه شده است، مجامعت، به معنای رضایت به عیب است؛ ولی اگر مطلع نبود و پس از آمیزش فهمید، می‌تواند زن را نگاه دارد یا طلاق دهد (جدا شود).^۳

آیت‌الله شبیری با توجه به این روایت باردار نشدن زن به علتی مانند نداشتن رحم را عیب دانسته است. گرچه روایت درباره زن قرناء^۴ است؛ اما حضرت به «هذه لا تحبل»^۵ تعلیل فرموده و علت معمم است.

۱. حر عاملی، وسائل، ج ۲۹، ص ۳۷۳.

۲. محقق حلی، شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۲۴۵ به بعد.

۳. حر عاملی، وسائل، ج ۲۱، ص ۲۱۴.

۴. زنی که در ناحیه فرجش مانعی مانند استخوان یا گوشت وجود دارد که از دخول ممانعت می‌کند. فراهیدی، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۳۵.

۵. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۰، ص ۶۵۰۹.

غیر از روایات از دلایل دیگری که می‌توان مطرح کرد، این است که عقیم کردن هر یک از زن و مرد حرام است؛ پس اگر یکی از همسران، خود را عقیم کند و مانع فرزنددار شدن شود، کار حرامی کرده است. گروهی از فقها به اینکه عقیم کردن حرام است تصریح کرده‌اند. حضرات آیات خوئی، فاضل، نوری همدانی و خرازی از قائلان به حرمتند.^۱ بنابراین جای شك نمی‌ماند که عقیم بودن عیب است؛ اما تشخیص آن پیش از ازدواج به‌سادگی ممکن نیست و چون شرط سلامت از عیب مانند عقیم بودن نشده است، حق فسخ برای مرد وجود ندارد و در صورتی که بعدها روشن شود یکی از همسران عقیم است، به اعتبار عقد آسیبی نمی‌زند.

ج. تلازم عیب بودن با حرمت ممانعت از فرزندآوری: با اثبات عیب بودن نازایی زن و ثبوت خیار فسخ برای زوج در فرض نازایی آشکار می‌شود که زن در مقابل مطالبه فرزندآوری از طرف زوج، حق مخالفت نداشته و در صورت مخالفت به نوعی حق زوج را پامال می‌کند.

۲،۴. عقیم بودن مرد

زوجه همان‌گونه که حق مباشرت دارد، حق بچه‌دار شدن نیز دارد. شاهد بر این مدعا آن است که اگر زن با مردی ازدواج کند که توانایی بچه‌دار شدن نداشته باشد، حق فسخ دارد. برای روشن شدن این شاهد، به تفصیل به آن پرداخته می‌شود. چهار عیب است که اگر در شوهر باشد، همسرش خیار فسخ دارد: جنون، عنن،^۲ جُب^۳ و خصاء. خصی از مصدر خصاء، به معنای مردی است که بیضه‌های او را خارج کرده باشند. نام دیگرش «مسلول» و در فارسی «اخته» خوانده می‌شود. چنین شخصی قدرت باروری و تولیدمثل ندارد؛ گرچه

۱. خوئی، صراط‌النجاة، ج ۱، ص ۳۶۰؛ فاضل لنکرانی، جامع‌المسائل، ج ۲، ص ۳۹۳؛ نوری همدانی، کنترل جمعیت، مجله فقه اهل بیت علیه السلام فارسی، شماره ۳۳، ص ۴۷؛ خرازی، «تحدید النسل والتعقیم»، مجله فقه اهل‌البیت علیه السلام عربی، شماره ۱۴، ص ۱۱۱.
 ۲. مصدر از «عنن» است و «عتین» (بر وزن سکین) مردی است که توانایی مباشرت زنان را ندارد. فیومی، مصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۴۳۳.
 ۳. از نظر لغوی به معنای قطع است و منظور این است که آلت رجولیت مرد به مقداری قطع شده که توان مباشرت ندارد. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۲۱.

می‌تواند آمیزش کند.^۱ «مجبوب» به سبب نداشتن عضو تناسلی و «عنین» به دلایل جسمی یا روحی، قدرت مباشرت ندارند. همسر هم از باردار شدن و فرزند آوردن محروم می‌شود و هم از لذت جنسی بی‌بهره می‌ماند؛ اما در «خصی» به خاطر قدرت شخص بر مباشرت، زن به لذت جنسی می‌رسد؛ ولی فقط از فرزنددار شدن محروم است. آیت‌الله شبیری در بخشی از کتاب نکاح به این مسأله اشاره کرده است. ایشان محل بحث را خصی به معنای کسی که خصیتین او اخراج شده - و قدرت بر آمیزش دارد - می‌داند.^۲ و در جای دیگر خصی را قادر بر جماع و ایلاج می‌داند؛ ولی انزال ندارد و بچه‌دار نمی‌شود، به خلاف عنین که قدرت بر آمیزش جنسی ندارد.^۳ اشتراک این سه، ناتوانی جنسی آنهاست و از نظر حکم نیز هر سه عیب از عیوب منصوص اند و همه فقها معتقدند که زوجه چنین اشخاصی می‌تواند نکاح را فسخ کند. بلی تفاوت‌های جزئی در آنها وجود دارد، مانند اینکه در عنین زن باید به حاکم مراجعه کند و حاکم به مرد یک سال مهلت می‌دهد؛ اما در دو مورد دیگر نیازی به مراجعه به حاکم نیست؛ ولی این تفاوت‌ها در بحث تأثیری ندارد.

نکته حائز اهمیت تعیین این است که عیب تلقی شدن این عیوب از کدام منظر است. اینکه حق فسخ زن، به سبب لذت نبردن جنسی وی یا بچه‌دار نشدن است. از میان این سه عیب، حکم خصاء که شاهد سخن است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بر اساس روایات فراوانی که وجود دارد، چند عیب است که تصریح شده زن حق فسخ دارد و یکی از آنها خصاء است، از جمله این روایت مضموره:

محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان قال: بَعَثْتُ بِمَسْأَلَةٍ مَعَ ابْنِ أَعْيَنَ قُلْتُ سَلُهُ عَنْ خَصِيٍّ دَلَسَ نَفْسَهُ - لِامْرَأَةٍ وَدَخَلَ بِهَا فَوَجَدَتْهُ خَصِيًّا - قَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَيُوجِعُ ظَهْرَهُ - وَيَكُونُ لَهَا الْمَهْرُ لِدُخُولِهِ عَلَيْهَا؛ ابن مسكان گوید به ابن‌اعین گفتم از حضرتش درباره مردی خصی پیرس که عیب خود را برای زنی پوشانده است و (پس از ازدواج با وی) با او نزدیکی نموده است و آنگاه زن از خصی بودنش آگاه شده است. در پاسخ فرمود: میان آنها جدایی انداخته می‌شود و به جهت دخول مهریه را باید به زن بپردازد.^۴

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۰، ص ۶۴۰۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۸۳۷ و ج ۲۰، ص ۶۴۳۸.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۲۷.

محمد بن حسن، شیخ طوسی است و سند ایشان به حسین بن سعید در مشیخه صحیح است. اشکالی مطرح شده که روایت مضمومه است و نام امام در آن ذکر نشده که با توجه به جلالت ابن مسکان، این احتمال که او از شخصی غیر از امام پرسیده باشد؛ درخور اعتنا نیست.

در این روایت سؤال از مردی است که خصی بوده؛ ولی تدلیس کرده و زنی را به عقد خود درآورده است. اولاً به جدایی زن و مرد حکم شده که معلوم است این جدایی، خیاری است که برای زن قرار داده شده است و به خاطر تدلیس کردن مرد است و ثانیاً به پرداخت مهریه نیز حکم شده که نشان می‌دهد دخول که در روایت مطرح شده، مراد خلوت کردن نیست؛ بلکه مراد آمیزش جنسی است.

طبق برخی دیگر از روایات، اگر زن بداند که مرد خصی است و بپذیرد با او ازدواج کند، ازدواج او صحیح است؛ اما اگر مرد تدلیس کرده بود، زن حق دارد ازدواج را فسخ کند. متن روایت چنین است:

الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن ابن بكير عن أبيه عن أحدهما عليه السلام في خصي دَلَسَ نَفْسَهُ لِمَرْأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَتَزَوَّجَهَا؟ فَقَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا إِنْ شَاءَتِ الْمَرْأَةُ وَيُوجَعُ رَأْسُهُ وَإِنْ رَضِيَتْ بِهِ وَأَقَامَتْ مَعَهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَعْدَ رِضَاهَا بِهِ أَنْ تَأْبَاهُ؛ ابن بكير از یکی از صادقین عليه السلام درباره مرد خصی ای که عیب خود را پوشانده است و زنی را به تزویج در آورده نقل می‌کند که حضرت فرمود: اگر زن خواست میان آن دو جدایی ایجاد شده و اگر بدان راضی شد پس از آن حق مفارقت ندارد.^۱

در سند این روایت عبدالله بن بکیر بن أعین قرار دارد که فطحی ثقة و از اصحاب اجماع است؛ بنابراین روایت موثقه است.

صاحب وسائل نام این باب را چنین نهاده است: «بَابُ أَنْ الزَّوْجَ إِذَا بَانَ خَصِيًّا كَانَ لِلزَّوْجَةِ الْخِيَارُ فِي الْفَسْخِ وَالْمَهْرُ مَعَ الدُّخُولِ وَالنِّصْفُ مَعَ عَدَمِهِ...» که از نام آن نیز فهمیده می‌شود برداشت ایشان این است که زوجه خیار فسخ دارد.

با توجه به روایات، ازدواج، مقتضای صحت را دارد؛ اما آن چیزی که خیار فسخ برای زن قرار می‌دهد، خصی بودن مرد است.

۱. همان، ص ۲۲۶.

مشهور معتقدند خصاء فقط پیش از عقد است که موجب خیار برای زن می‌شود. برخی فقها جنون و عنن را حتی اگر پس از عقد حادث شود، موجب فسخ دانسته‌اند؛ ماده ۱۱۲۵ قانون مدنی نیز بر همین اساس تنظیم شده است. ابن‌براج تصریح کرده که عیوب موجب فسخ (جنون، عنن، جب و خصاء) حتی پس از عقد نیز برای زن حق فسخ ایجاد می‌کند. به نظر آیت‌الله شبیری، این احتمال وجود دارد که از آنجاکه زن قدرت طلاق دادن ندارد، شارع به او این ارفاق را کرده که حتی اگر عیوب پس از عقد نیز پدید آید، زن بتواند فسخ کند و این حق، نه فقط پس از عقد، بلکه پس از دخول نیز وجود داشته باشد.^۱ همچنین آیت‌الله سیدکاظم حائری این مسأله را مطرح کرده که زن با وجود هر عیبی در مرد (که از نظر عرفی ازدواج را به مخاطره می‌اندازد مانند ایدز) حق فسخ دارد؛ ولی مرد تنها در عیوب خاصی که در روایات ذکر شده، حق فسخ دارد و این تفاوت از این‌روست که مرد با وجود حق طلاق، نیاز چندانی به حق فسخ ندارد.^۲

نتیجه استدلال: همان‌گونه که گفته شد، شخص خاصی می‌تواند با زنان آمیزش کند. پس زن از لذت جنسی بی‌بهره نیست؛ اما صرفاً به خاطر اینکه قدرت باردار کردن زن و تولیدمثل ندارد، شارع مقدس برای زن خیار فسخ قرار داده است. با توجه به این مسأله شاید بتوان ادعا کرد اگر مردی خصی نباشد و قدرت تولیدمثل داشته باشد؛ اما با روش‌های پیشگیری از بارداری، کاری می‌کند که زن باردار نشود، در نتیجه مانند مرد خصی است و زن را از باردار شدن محروم کرده است؛ از این‌رو می‌توان گفت فرزنددار شدن حقی برای زن است که مرد اجازه ندارد زن را از آن حق محروم کند. البته این حق بر این دلالت ندارد که بچه‌دار شدن وجوب فوری دارد؛ اما باید به گونه‌ای طبیعی و عرفی در زمان مناسب این کار انجام شود، یعنی اگر پیشگیری از حالت متعارف فراتر رفت و به شکل نامتعارف تبدیل شد، بر این اساس می‌توان گفت این کار اشکال دارد.

ناصر کاتوزیان مطلبی را تحت عنوان «اثر جلوگیری از بچه‌دار شدن» نوشته که به نوعی مؤید بیانات فوق است. او نیز مردی را که از بچه‌دار شدن خودداری کند، مانند کسی دانسته

۱. شبیری زنجان، کتاب نکاح، ج ۲۰، ص ۶۴۳۱.

۲. حائری، عیوب موجب فسخ در نکاح، مجله فقه اهل‌بیت (فارسی)، ج ۴۱، ص ۳.

که به علت نقص جسمی امکان بچه‌دار شدن ندارد. او می‌نویسد:

در صورتی که زن و شوهر درباره بچه‌دار شدن به توافق نرسند و یکی از آن دو مانع از توالد شود، از نظر نتیجه مانند موردی است که عقیم بودن یا نقص جسمی همسر امکان بچه‌دار شدن را از بین ببرد. به همین جهت ممکن است ادعا شود که در این فرض نیز باید به همسری که در نتیجه امتناع طرف خود، از بچه‌دار شدن محروم مانده و به عسرو حرج افتاده است، حق طلاق داد.^۱

وی سپس اشکال می‌کند که این مسأله قیاس است و در ادامه به این اشکال پاسخ می‌دهد.

خلاصه استدلال اینکه خصاء به موجب روایات، عیب است و زن حق فسخ دارد. این عیب بودن به سبب بچه‌دار نشدن است، نه به خاطر لذت جنسی نبردن؛ پس اگر مرد با پیشگیری زن را از بچه‌دار شدن محروم کند، حق زن را رعایت نکرده و او حق طلاق دارد. البته این استدلال چند مقدمه دارد که ممکن است در هر کدام، اشکالات و نقدهایی باشد؛ اما در صورت صحت کلیه مقدمات می‌توان چنین برداشتی کرد.

۵. آیه لزوم مباشرت به معروف

از ادله‌ای که در بحث نکاح از آن استفاده شده و در مواردی به آن تمسک شده است، آیه شریفه «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲ است. معاشرت به معروف دایره گسترده‌ای دارد و می‌تواند مسائل بسیاری را در بر گیرد؛ اما برای روشن شدن دلالت آن نخست باید به مواردی که فقها به آیه تمسک کرده‌اند اشاره نمود:

۱. حق القسم زنان: بسیاری از فقها در اثبات حق القسم برای زنان به دلایلی اشاره کرده‌اند که یکی از آنها همین آیه است. شهید ثانی، صاحب حدائق و محقق ایروانی به این مسأله اشاره کرده‌اند.^۳

۱. کاتوزیان، دوره حقوق مدنی، ص ۳۶۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

۳. شهید ثانی، روضه، ج ۵، ص ۴۰۴؛ بحرانی، حدائق، ج ۲۴، ص ۵۹۱؛ ایروانی، دروس تمهیدیه، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲. وجوب انفاق بر همسر: اینکه نفقه زن بر عهده مرد است، مطلبی مورد پذیرش و اتفاقی است و یکی از دلایلی که برای آن گفته شده، همین آیه شریفه است. شهید ثانی در بیان مستند این حکم با اشاره به همین آیه، قیام زوج بر اموری که زن نیازمند آنهاست را لازم دانسته و انفاق بر زن به مقدار لیاقت او را از موارد معاشرت برشمرده است.^۱ محقق ایروانی آن را از ضروریات فقه و یکی از ادله آن را همین آیه می‌داند.^۲

۳. منزل مختص برای زن: یکی از مسائل مطرح میان همسران این است که به صورت طبیعی مرد محل زندگی را مشخص می‌کند و زن از او پیروی می‌کند. زن می‌تواند با شرط ضمن عقد، اختیار محل زندگی را بر عهده بگیرد. محقق داماد فرضی را مطرح می‌کند که مرد از همسرش می‌خواهد در منزلی زندگی کند که والدین مرد یا همسر دیگر زن در آن زندگی می‌کنند و درباره حکم آن می‌گوید به نظر بسیاری از فقها زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید، مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست، بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید. مستند نظر این فقها آیاتی است از جمله «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». مشابه همین مطلب را آقای حبیب‌الله طاهری در شرح قانون مدنی بیان کرده است.^۳

۴. خروج زن از منزل: افزون بر موارد فوق، موارد دیگری نیز هست که علما به این آیه تمسک کرده‌اند؛ از جمله آنها استفتایی است که از آیت‌الله تبریزی شده و خلاصه سؤال این است که زنی از شوهرش درخواست مسافرت به شهر پدر و مادرش را می‌کند و نرفتن او باعث ناراحتی و فشار روحی اوست که شوهر مخالفت کرده است. ایشان در پاسخ، مقتضای معاشرت نیکو را این‌گونه می‌داند که اگر ترس از بیمار شدن زن وجود داشته باشد، منع او معاشرت معروف قلمداد نمی‌شود.^۴ مسأله معاشرت به معروف در قانون مدنی نیز آمده و در ماده ۱۱۰۳ زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر می‌داند.

۱. شهید ثانی، روضة، ج ۵، ص ۴۶۹.

۲. ایروانی، دروس تمهیدی، ج ۲، ص ۳۷۳.

۳. محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۳۱۱؛ طاهری، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۲۱۲.

۴. تبریزی، صراط‌النجاه، ج ۵، ص ۱۹۷.

آیت‌الله مکارم تصریح کرده که آیه «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» یکی از محکّمات قرآنی است که باید موارد متشابه را نیز با آن تفسیر کرد.^۱ ایشان سپس در ضمن بررسی حکم خروج زن از منزل، اصل را خارج نشدن زن بدون اجازه شوهر می‌داند؛ ولی استثناهایی را برای این مسأله بیان می‌کند که یکی از آنها خروج برای آرامش روانی است. ایشان خارج نشدن زن از خانه به مدت يك سال را موجب بیماری روانی و عسرو حرج و خلاف «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» می‌داند و خروج از منزل در حد نیاز را برای رفع عسر و حرج بی‌اشکال می‌شمرد.^۲

یکی از محققان با اشاره به آیه مزبور بر این باور است که با اختلاف اوضاع زمانی و مکانی، موضوع معاشرت به معروف توسعه یا ضیق می‌یابد.^۳

نتیجه اینکه فقها استفاده‌های متنوعی از آیه «وَعاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» کرده‌اند و هیچ دلیلی وجود ندارد که بر همان موارد گفته‌شده بسنده شود و در مسائل جدید که قبلاً کمتر به صورت دغدغه جدی مطرح بوده، نتوان به آیه تمسک کرد. یکی از مواردی که در معاشرت به معروف تأثیر جدی دارد، مسأله فرزنددار شدن است. اگر زنی شوق فرزنددار شدن داشته باشد و مرد به این خواسته او بی‌اعتنایی کند، از مصادیق آشکار معاشرت به معروف نداشتن و ترک دستور الهی است. این موضوع به‌ویژه برای زنی که هیچ فرزندی ندارد و لذت مادری را درک نکرده، سنگین‌تر است. بنابراین بی‌تفاوتی مرد به این مسأله جایز نیست. در تأیید این سخن می‌توان به تحلیلی از دکتر ناصر کاتوزیان اشاره کرد که خودداری از بچه‌دار شدن و بی‌اعتنایی به شوق مادری زن را گاه نوعی سوءرفتار می‌داند که با تکلیف مرد به حسن معاشرت منافات دارد.^۴

۱. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. جواهری، القراءة الجديدة للنصوص الدينية، مجلة فقه اهل البيت (ع)، ج ۴، ص ۱۹۰.

۴. کاتوزیان، دوره حقوق مدنی، خانواده، ج ۱، ص ۳۷۰.

۶. حق فرزندان در برابر حقوق مرد

افزون بر نوع استدلال‌ها که به یک دلیل تمسک می‌شود، می‌توان مجموع ادله را نیز در نظر گرفت و از آنها برای کشف حکم الهی بهره گرفت. خداوند چند حق را برای مرد قرار داده که عبارت‌اند از:

۱. زن موظف است در برابر شوهر تمکین تام کند و در این زمینه مرد حق بزرگی بر زن دارد؛ اما زن از حق کمتری در هم‌بستری و کام‌جویی جنسی برخوردار است.

۲. از سوی دیگر مرد حق طلاق دارد.

۳. مرد اجازه دارد چهار همسر اختیار کند.

با توجه به این مقدمات شاید بتوان گفت در برابر این حقوق و اختیاراتی که برای مرد قرار داده شده، حق فرزندان شدن برای زن به‌طور جدی‌تر قرار داده شده و مرد شرعاً اجازه ندارد از این حق زن طفره برود.

مقتضای اصل عملی

مقتضای اصل عملی، به هنگام شک در وجوب فرزندان شدن بر یکی از همسران، واجب نبودن است؛ زیرا بی‌گمان در آغاز ازدواج بر همسران واجب نیست که فوراً صاحب فرزند شوند و هر زمان پس از آن شک شود که آیا چنین وجوبی آمده یا نه، مقتضای استصحاب، واجب نبودن فرزندان شدن است. اگر به هر دلیل استصحاب را جاری دانسته نشود، شک در وجوب زاید است و اصل برائت جاری می‌گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین منابع در بررسی فقهی فرزندآوری، آیات، روایات و سخنان فقها در زمینه پیشگیری از بارداری است که در لسان روایات منحصر به عزل است. آنچه اکنون بیشتر فقها در پاسخ به مسأله اختلاف زوجین بیان می‌کنند، این است که یک زوج نمی‌تواند دیگری را به بارداری ملزم کند.

این پاسخ بسیار کلی و ناقص است. حکمت ازدواج، حرث بودن زن، وجوب تمکین او، عیب بودن ناباروری، لزوم مباشرت به معروف و فضای حاکم بر حقوق مرد نسبت به زن مستنداتی است که در وجوب فرزندآوری تأثیرگذارند. بررسی‌ها نشان داد که در موارد خاصی، یکی از همسران به‌ویژه زوجه نمی‌تواند از فرزنددار شدن خودداری کند؛ اما ادعای یک حکم کلی که زن یا شوهر را ملزم کند به خواست همسر خواهان فرزند تن دهد، قدری سخت است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت: دار الفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۲. اصفهانی، سیدابوالحسن، وسیلة‌النجاة، قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۳. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفري، قم: [بی‌نا]، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۴. _____، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، قم: دارالفقه، چ ۳، ۱۴۲۶ق.
۵. بحرانی، یوسف‌بن‌احمد بن ابراهیم، الحدائق‌الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
۶. تبریزی، جواد بن علی، صراط‌النجاة، قم: دارالصدیقة‌الشهیده علیها‌السلام، چ ۱، ۱۴۲۷ق.
۷. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، قم: مؤسسه دایرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۸. جواهری، حسن، القراءة‌الجديدة للنصوص‌الدینیة (الهرمنوطیقا) - القسم‌الثانی، مجلة فقه اهل‌البيت علیهم‌السلام (بالعربیة)، ش ۴۴، قم: مؤسسه دایرة‌المعارف فقه اسلامی اهل‌بیت علیهم‌السلام، [بی‌تا].
۹. جهانگیر، منصور، قانون مدنی، تهران: نشر دیدار، چ ۱۹، ۱۳۸۳ش.
۱۰. حائری، کاظم، عیوب موجب فسخ در نکاح، مجله فقه اهل‌البيت علیهم‌السلام (فارسی)، ش ۴۱، قم: مؤسسه دایرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، [بی‌تا].

ماجتا
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۱. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (فاضل مقداد)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۱۳. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام العلمیة، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۴. خرازی، محسن، تحدید النسل والتعقیم، مجلة فقه أهل البيت علیهم السلام (بالعربیة)، ش ۱۴، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، [بی تا].
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، صراط النجاة محشی، جواد تبریزی، قم: مکتب نشر المنتخب، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۶. _____، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، چ ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۱۷. ساروخانی، باقر، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش، چ ۸، ۱۳۸۵ش.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم: [بی تا]، چ ۱، [بی تا].
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام، قم: مؤسسه المنار - دفتر معظم له، چ ۴، ۱۴۱۳ق.
۲۰. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، المراسم العلویة والأحكام النبویة فی الفقه الإمامی، قم: منشورات الحرمین، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۱. سیستانی، سید محمد رضا، وسائل الإنجاب الصناعیة، بیروت: دارالمورخ العربی، چ ۲، ۱۴۲۸ق.
۲۲. _____، وسائل المنع من الإنجاب، بیروت: دارالمورخ العربی، چ ۲، ۱۴۲۸ق.
۲۳. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۲۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم: کنگره هزاره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ق.

٢٦. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الأحكام، قم: انتشارات حضرت معصومه عليها السلام، ج ٤، ١٤١٧ق.
٢٧. صیمری، مفلح بن حسن، غاية المرام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت: دارالهادی، ج ١، ١٤٢٠ق.
٢٨. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٢، ١٤١٨ق.
٢٩. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ١، ١٤١٨ق.
٣٠. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، نهج الفقاهة، قم: انتشارات ٢٢ بهمن، [بی تا].
٣١. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ٢، ١٤٠٩ق.
٣٢. طرابلسی، عبدالعزیز ابن براج، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤٠٦ق.
٣٣. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، سیداحمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ج ٣، ١٤١٦ق.
٣٤. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤٠٧ق.
٣٥. _____، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة الرضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ج ٣، ١٣٨٧ق.
٣٦. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ١، ١٤٠٨ق.
٣٧. عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ٢، ١٤١٤ق.
٣٨. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: المحشی کلاتر، کتاب فروشی داوری، ج ١، ١٤١٠ق.
٣٩. _____، حاشیة الإرشاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ١، ١٤١٤ق.
٤٠. _____، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ج ١، ١٤١٣ق.
٤١. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة، ج ١، ١٤١٠ق.

۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۳. _____، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۴۴. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۴۵. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۴۶. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم، چ ۱۱، [بی تا].
۴۷. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، چ ۱، [بی تا].
۴۸. کاتوزیان، ناصر، دوره حقوق مدنی، خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۴، ۱۳۹۴ش.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۵۰. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۵۱. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - النكاح، حسین واثقی، عبادالله سرشار، سید عبدالحمید رضوی، رضا علی مهدوی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۵۲. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۵۳. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، قم: [بی نا]، چ ۱، [بی تا].
۵۴. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: انتشارات الهادی، چ ۵، ۱۳۸۶ش.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ ۱۱، ۱۴۲۸ق.

۵۶. _____، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسة الامام على بن ابى طالب عليه السلام، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۵۷. منتظرى، حسينعلى، رساله استفتاآت، قم: [بى نا]، چ ۱، [بى تا].
۵۸. مؤمن قمى، محمد، كلمات سديدة فى مسائل جديدة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۵۹. نائينى، ميرزا محمد حسين غروى، منية الطالب فى حاشية المكاسب، تقرير موسى بن محمد خوانسارى نجفى، تهران: المكتبة المحمدية، چ ۱، ۱۳۷۳ق.
۶۰. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرايع الإسلام، بيروت: دار احياء التراث العربى، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۶۱. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶۲. نورى همدانى، حسين، كنترول جمعيت، مجله فقه اهل بيت عليهم السلام (فارسى)، ش ۳۳، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، [بى تا].